■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۲۰ ■ شنبه ■ ۱۶ مهر ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۵۲ | اذان مغرب ۱۷/۵۷ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۰ | اذان صبح فردا ۴/۴۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۶

سخن روز

امام علی علیه‌السلام:
همانا آغاز رخ دادن فتنه‌ها و بحران‌ها، از هواهایی است که پیروی می‌گردند و از احکامی است که بدعت گذارده می‌شوند و در آن با حکم خدا مخالفت می‌شود.
نهج البلاغه: الخطبه ۵۰

«صبح جمعه» خانه ماست

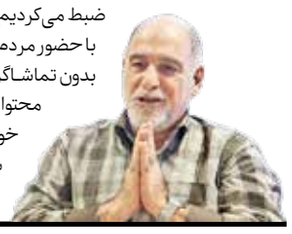

عباس محبی: «صبح جمعه» خانه ماست و تا وقتی جواب‌مان نکنند و به خانه سالمندان زنگ نزنند، ما هستیم. خیلی‌ها درباره تغییرات این برنامه بعد از دو ماه وقفه از من سؤال می‌پرسند که باید این طور جواب بدهم که از وقتی کرونا آمد، برنامه را در استودیو و بدون تماشاگر ضبط می‌کردیم. به تازگی با تهیه‌کننده و مدیر شبکه صحبت کردیم و قرار شد «صبح جمعه» را مثل دوران قبل از کرونا، در سالن و با حضور مردم ضبط کنیم اما با این ناآرامی‌های اخیر کشور مصادف شد و فعلاً همان‌طور در استودیو ضبط می‌کنیم. ضبط برنامه بدون تماشاگر به خود ما هم خیلی نمی‌چسبد چون از سنت‌ها و بدعت‌های «صبح جمعه» حضور شنونده‌ها بوده است. به لحاظ محتوا، برنامه تغییر خاصی نداشته و فعلاً به همان روال است. وقتی تماشاگر نباشد یک‌سری آیتم‌ها مثل مسابقات و کنسرت خواننده‌ها در سالن، قابل اجرا نیست و خیلی تصنعی می‌شود و ان‌شاءالله مشکلات زودتر برطرف شود و شما و مردم را سر ضبط برنامه «صبح جمعه» ببینیم.

بخشی از صحبت‌های این بازیگر پیشکسوت رادیو در گفت‌وگو با ایسنا

ونسان ونگوگ نقاشی می‌کرد چون مجبور بود نقاشی کند... چون این کار او را از عذاب روحی نجات می‌داد.

شور زندگی / ایروینگ استون

نگاره

رضا بدرالسماء

ما در انتظار رؤیت خورشیدیم

لف و نشر

فصل پاییز همیشه فصل پر جنب‌وجوش ناشران با کتاب‌های تازه‌شان است. در ادامه آخرین خبرهای فرهنگی حوزه کتاب و نشر را با هم مرور می‌کنیم.

■ **چه خبر؟**

محمدرضا هراتی معاون توسعه کتابخانه‌ها و ترویج کتابخوانی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور طی بازدید از کتابخانه عمومی باباطاهر تهران همراه با اصحاب رسانه، برنامه‌های هفته ملی «کودک‌نهاد» را تشریح کرد. او در این نشست از تبدیل ۵ باب کتابخانه عمومی به کتابخانه کودک خبر داد و ضمن تشریح رسالت نهاد در حوزه کودک و نوجوان گفت: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، یک رسالت عمومی برای ترویج و ارتقای فرهنگ مطالعه در کتابخانه و مراکز عمومی کشور دارد و یکی از مخاطبان جدی ما در این باره کودکان و نوجوانان هستند. فرزندان ما اغلب در سنین کودکی کتاب را دوست دارند و کتاب می‌خوانند، حتی گاهی برخی یک کتاب را چندین بار با اشکال متفاوت می‌خوانند. او افزود: حال این سؤال مطرح است که چرا این علاقه به کتاب در دوره بزرگسالی ادامه نمی‌یابد؟ خانواده‌ها از یک سو و نهادهای فرهنگی از سوی دیگر در این باره رسالت‌هایی دارند که هر کدام باید به وظایف خود عمل کنند. هراتی با بیان اینکه نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور به‌عنوان یک دستگاه متولی جدی در این باره مسئولیت دارد تا روحیه کتاب‌دوستی و مطالعه در کودکان و نوجوانان را حفظ کند، عنوان کرد: فلسفه ایجاد و فعالیت بخش کودک و نوجوان در کتابخانه‌های عمومی کشور از همین منظر ضروری است. از سوی دیگر کار کودک اقتضائاتی دارد و باید با زبان و روانشناسی خاص کودکان و نوجوانان در این باره کار کرد. خوشبختانه چندین سال است در کتابخانه‌های عمومی کشور، اعم از قدیمی و جدید، بخش ویژه کودکان و نوجوانان ایجاد شده و فعالیت می‌کند. هراتی در ادامه با اشاره به اینکه نزدیک به دو هزار و ۷۰۰ کتابخانه عمومی نهاد بخش کودک و نوجوان دارند، افزود: از سوی دیگر ما ۱۳ کتابخانه کودک و نوجوان داریم. همچنین ۳۴ کتابخانه سیار در این حوزه فعالیت می‌کند. او در بخشی از سخنانش با تأکید بر استفاده از ابزارهای مختلف مانند قصه‌گویی در ترویج کتابخوانی عنوان کرد: ما در کتابخانه‌ها تلاش کردیم فضاهایی ایجاد کنیم که کودکان متناسب با سنشان بتوانند بعد از مطالعه کتاب تجربه‌ای هم در فضای فیزیکی داشته باشند.

■ **دنیای نشر**

نمایشنامه «روح سرخوش» نوشته نوئل کاورد و ترجمه مهسا خراسانی توسط نشر قطره منتشر شد. ماجرای این داستان از آنجا آغاز می‌شود که چارلز و روت یک جلسه احضار ارواح برگزار می‌کنند و از یک واسطه روحی دعوت می‌کنند در این جلسه شرکت کند، اما برخلاف انتظار آنها و به‌طرز مرموزی روح الویرا «همسر سابق چارلز» به خانه راه پیدا می‌کند، گرچه تنها چارلز است که قادر به دیدن الویرا و صحبت کردن با اوست. الویرا بشدت مایل است از شر روت خلاص شود و چارلز را مثل گذشته از آن خود کند و برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، اما مشکل اصلی چارلز این است که روت حرف‌های او را باور نمی‌کند و حضور روح الویرا را بشدت انکار می‌کند.

■ **کودکانه**

تیزر هفته ملی و روز جهانی کودک سال ۱۴۰۱ به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علیرضا آقایی با استفاده از زبان شعر و به صورتی موزون به کودکان و نوجوانان ارائه می‌شود و در این تیزر مرغک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نوید برنامه‌هایی شاد در هفته ملی کودک با الهام از شعار «حال خوش کودکی، رنگ خوش زندگی» را می‌دهد. گفتنی است برنامه‌های هفته ملی کودک در تهران با برپایی یک آیین ویژه و نمایشگاهی از فعالیت‌های کانون و دیگر سازمان‌ها و برنامه‌های جذاب و متنوع برای کودکان از ۱۶ تا ۲۲ مهر در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون واقع در خیابان حجاب تهران برگزار می‌شود.

اوقات فراغت به مثابه علم

یادداشت

میرشاد محققزاده
فعال فرهنگی

حال که تابستان، فصل فراغت تحصیلی تمام شده و پا به پاییز فصل مدرسه گذاشته‌ایم بد نیست به ضرورت نگاه علمی به موضوع اوقات فراغت نگاهی دوباره داشته باشیم. طبق تصورات موجود، اگر گروهی از مردم را به شکل تصادفی انتخاب کنیم و از آنان بخواهیم «اوقات فراغت» را تعریف کنند، پاسخ‌های چندان متفاوتی نخواهیم شنید. نقطه مشترک همه آن پاسخ‌های احتمالی، این باور است که اوقات فراغت، زمان باقی مانده پس از انجام دادن کار موظف و رسمی است اما رویکرد علمی، به شیوه‌ای روشمند و البته با ارجاع به نمونه‌ها، با این «باور عمومی» مخالفت می‌کند و نشان می‌دهد «اوقات فراغت فقط زمان آزادشدن از کار نیست»، بلکه فعالیتی اختیاری است که فرد آن را مایه آرامش خود می‌داند و «با کمال میل» انجام می‌دهد، بنابراین ربطی به روزمرگی‌ها ندارد. نکته اینجاست که باور عمومی، اساساً فراغت را «تعریف» نمی‌کند، یعنی آن را بر بنیاد حدود و ثغور شناختی‌اش و به شکلی حتی‌الامکان جامع و مانع، سامان نمی‌دهد، بلکه آن را بر مبنای پسند شخصی خود و با ارجاع به آنچه هست. و نه آنچه باید باشد. تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، مفاهیمی مثل تفریح، رفع خستگی، کسب سلامت روانی، لذت، تمدد اعصاب و افزایش بازده که همگی ربط مستقیم با اوقات فراغت دارند و محصول آن به شمار می‌آیند، خود، نوعی «کار» است و زمان نمی‌شناسد. پس اوقات فراغت، همان زمان بیکاری نیست. ما، در زمان بیکاری، کاری برای انجام دادن نداریم، ولی فعالیت‌های احتمالی ما در اوقات فراغت متعدد است و تفاوت آن با اوقات دیگر، در «هدف» این فعالیت‌هاست. فعالیت فراغتی، لزوماً از روی اجبار و به منظور جلب منافع مادی انجام نمی‌شود و حال و هوای «کار» ندارد. این لحظات مختص به خود است و با هدف و آرزوی شخصی، ارتباطی یکسره و عمیق دارد و همین فردیت است که آن را ارزشمند می‌کند و معنایی کم و بیش فلسفی به آن می‌بخشد. این ارزشمندی ایجاب می‌کند برای اوقات فراغت نیز مانند هر فعالیت مختارانه بشری دیگر، «برنامه‌ریزی» کنیم و آن را به شیوه‌ای علمی و مضبوط «آموزش» دهیم. این هدف، یعنی طراحی برنامه‌های آموزش اوقات فراغت، کانونی‌ترین موضوع است. برنامه‌ریزی، آن هم به صورت کلان، لزوماً ربطی به پسند و سلیقه شخصی ندارد و نیازمند معیارهای عمومی‌تر و جهانی‌تر است و دقیقاً همین‌جاست که به رویکرد علمی نیازمندیم.

امروزه کشورهای توسعه‌یافته، آن را فرصتی برای شکوفایی استعداد و رشد اجتماعی می‌دانند، ولی رویکرد ما به آن، متأسفانه، چنان غیرعلمی است که گویا اوقات فراغت را تهدید می‌دانیم. سال‌هاست شاهدیم که با آغاز فصل تابستان و تعطیلی مدارس، تمام مراکز فرهنگی رسمی و غیررسمی ما مسابقه «پرکردن اوقات فراغت» می‌گذارند و برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت را که کاری علمی است، تا سرحد سلیقه فرومی کاهند و آن را به عملی استرس‌زا، پرهزینه، غیرمترقبه، تکراری و افسرده کننده بدل می‌کنند.

این رویه نادرست و فرساینده البته منحصر به دانش آموزان نیست و در معنایی کلان، به سبک زندگی امروزین ما بازمی گردد. ماجرای درازدامن تعطیلات نوروزی و آیین میهمانی رفتن ما گواه روشن این ادعاست. مراجعه به سنت اصیل اسلامی در این باب و درآمیختن روشمند و عالمانه آن با آورده‌های نوین، فصل جدیدی از پژوهش در این حوزه را خواهد گشود و توجه به کارکردهای صحیح مفاهیم فراغتی و پیامدهای آن، جامعه‌شناسان، روانشناسان، متخصصان تعلیم و تربیت و تربیت بدنی و بعضی دانش‌های دیگر را به لزوم تدبیری درخصوص تدوین و تبیین این مفاهیم به شکل نظام‌مند آگاه ساخته و «منشور جهانی اوقات فراغت» هم در پی چنین ضرورتی تدوین شده است.

تخریب ارزش‌ها در دنیای مدرن

یک فنجان چای

دکتر مصطفی آب‌روشن
جامعه‌شناس

انسان امروزی در دنیای پیچیده و برزخ‌گونه‌ای زندگی می‌کند. به عبارت دیگر او فروپاشی‌های مکرر اخلاقی، ارزشی و فرهنگی را دائماً تجربه می‌کند. اگر خوب نگاه کنیم، انسان مدرن بدون آنکه بتواند در جای محکمی تکیه زند، خود را سردرگم و بلاتکلیف می‌یابد، زیرا نتوانسته به رنج‌ها و ملالت‌هایش پایان دهد و از سوی دیگر به آرامش متقاعدکننده‌ای برسد. او بیش از هر دوران دیگری دچار بحران معنا و درماندگی است.

اساساً این پرسش همیشه مطرح است که چرا انسان در عصر مدرن، به‌مراتب بیشتر از انسان سنتی دچار پوچی و ناامیدی است؟ این را به‌وضوح می‌توان در زیست اجتماعی و فردی دریافت. نیچه اندیشمند پست مدرن معتقد است که خدا در نظام سنتی اساس و شالوده نظام هستی است بطوری‌که پشت پرده هر واقعیتی خدا مستتر و پنهان است. اما رویکرد پوزیتیویستی حاکم بر مدرنیته از این وجود سر باز می‌زند و در عرصه‌های زندگی بی‌اثر جلوه‌اش می‌دهد. این فیلسوف معتقد است که نهیلیسم یا هیچ‌انگاری که بشر امروز دچار آن شده است به معنای بی‌ارزشی ارزش‌ها نیست؛ بلکه به معنای بی‌ارزش شدن ارزش‌ها است. در واقع بی‌معنایی زندگی و بحران هویت در دنیای مدرن، از تخریب ارزش‌ها مستفاد می‌گردد.

در این کانتکسی - زمینه - که دائماً همه چیز نو به نو می‌شود انسان نمی‌داند کدام اخلاق، کدام چهارچوب نظری و یا هنجارهای ارزشی او را از این وضعیت آنومیک رهانده و به سرمنزل مقصود می‌رساند. اینجا لازم است درباره وضعیت آنومیک توضیحی داده شود. (در اصطلاح جامعه‌شناسان، «آنومی» عبارت است از «حالتی» که در آن «قواعد اجتماعی» برای عاملان، «الزام‌آور» نیست و «پیروی» از آنها برای افراد «مطلوبیتی» ندارد. به بیان دیگر، آنومی

وضعیتی است که در آن نیروی محدودکننده قواعد، قادر نیست بر خواسته‌ها و شهوات بشر لگام بزند و «شهوت فزون‌طلبی» همهٔ حدومرزها را می‌شکند. ولی وقتی قواعد حاکم‌اند، افراد در مقابل زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی خود، دچار نوعی رنج و اندوه می‌شوند و از نظر دورکیم این «بهایی» است که باید برای زندگی در جامعه پرداخت.) به‌نظر می‌رسد تخریب مستمر ارزش‌ها، سرعت تغییرات اجتماعی و سیالیت سه ویژگی ذاتی جامعه مدرن است و گویی مفری برای انسان امروزی وجود ندارد. مدرنیته با مشخصات یاد شده آنچنان در تار و پود زندگی انسان رسوخ کرده که تقریباً هیچ فضایی خارج از آن متصور نیست.

آنتونی گیدنز معتقد است که «ما به پایان سنت رسیده‌ایم.» این بدین معنا است که سنت عملاً وجود خارجی ندارد و اگر هم وجود دارد، دیگر کارکرد گذشته را ندارد. در این راستا می‌توانیم با نظر ماکس وبر همراه شویم، او جهان مدرن را «جهان اسطوره‌زدایی شده و بی‌روحی» می‌پندارد که همه مؤلفه‌های آن قابل شناخت و شاخص‌پذیر است. در دنیایی با مشخصات اینچنینی، هیچ پدیده اسرارآمیز و به ظاهر بی‌پاسخی وجود ندارد. در واقع هر چه هست قابل مشاهده، اندازه‌گیری و در عین حال، ابطال‌پذیر است.

شاید تمسک به علوم مدرن، ثروت و آسودگی فراوانی را برای انسان به ارمغان آورده، اما در کارکردی پنهان، اضطراب، تنهایی، پوچی و افسردگی‌های گسترده را نیز به او تحمیل کرده است. انسان امروزی که دائماً شاهد تخریب ارزش‌ها است اگر نتواند با خرد و آگاهی خویش از جزم اندیشی علمی رهایی یابد، پایان رنج‌آور و ملال‌انگیزی خواهد داشت، زیرا او دائماً شاهد فروپاشی باورهایش خواهد بود.

دو رمان خواندنی برای مخاطبان نوجوان

پیشنهاد

محمدرضا شمس
نویسنده و مترجم

صحبت درباره کتاب‌های خواندنی کار راحتی نیست، بویژه که نمی‌توان به همه آثار منتشر شده دسترسی داشت تا با دقت نظر بیشتری درباره‌شان نوشت. با این حال به نظرم از میان بی شمار کتاب‌های داستانی تألیفی که روانه کتابفروشی‌ها می‌شوند می‌توان به رمان «گفت‌وگوی جادوگر بزرگ با ملکه جزیره رنگ‌ها» اشاره کرد؛ نوشته‌ای از جمشید خانیان که حدود پنج سال پیش با همکاری انتشارات افق منتشر شد و جوایز مختلفی کسب کرده است. از جمله اینها می‌توان به قرار گرفتن همین رمان «گفت‌وگوی جادوگر بزرگ با ملکه جزیره رنگ‌ها» در فهرست کلاغ سفید، کتاب‌های برگزیده اعلام شده از سوی کتابخانه بین‌المللی مونیخ آلمان اشاره کرد.

ماجرای «گفت‌وگوی جادوگر بزرگ با ملکه جزیره رنگ‌ها» درباره پسری به نام «رهی» است؛ نوجوانی که در آرزوی آن است که یک دوچرخه بیست‌وچهار دنده نارنجی سایز بیست‌وشش داشته باشد اما پول لازم را برای خرید آن ندارد! بنابراین تصمیم می‌گیرد هرطور شده کار کند و پول خریدش را به دست آورد. فکرش این است که تابستان لباس خرگوش بپوشد، جلوی پیتزا

فروشی بایستد، اما ماجرا طور دیگری پیش می‌رود، او با یک پیشنهاد عجیب روبه‌رو می‌شود، پیشنهادی که او را روانه جزیره گنج می‌کند و... .

جمشید خانیان نویسنده این کتاب، از جمله اهالی خوب ادبیات کشورمان است که آثارش اغلب مورد توجه برگزارکنندگان جوایز داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. در میان آثار خارجی هم می‌توان به «اقیانوس انتهای جاده» اشاره کرد، رمانی خواندنی که افزون بر مخاطبان نوجوان، مطالعه آن برای گروه سنی بزرگسال، خالی از لطف نیست.

«نیل گیمن» نویسنده انگلیسی این کتاب در جهان ادبیات به‌دلیل نوشته‌هایش در سبک‌های علمی- تخیلی جوایز مختلفی را از آن خود ساخته است. «اقیانوس انتهای جاده» به ترجمه فرزاد فربد و از سوی نشر پریان منتشر شده است.

این نویسنده مشهور در رمان یاد شده به خاطرات مرد میانسال پرداخته که ناگزیر می‌شود سری به محله کودکی‌اش بزند، او باید در یک مراسم یادبود شرکت کند و در همان روز است که غرق ماجراهایی هولناک و البته خطرناک تر از گذشته می‌شود.

واقعیت و حقیقت از مستندسازی تا روزنامه‌نگاری

بودها و نمودها

علیرضا نراقی
منتقد

سینمای مستند در نسبت با واقعیت اعتبار پیدا می‌کند. سندیت و جدیت یک فیلم مستند، در نزدیکی به واقعیت و امکان‌های بازنمایی آن است که تثبیت می‌شود، اما این مسأله به همان میزان که بدیهی و ساده به نظر می‌رسد، در اجرا پیچیده و دشوار است. علت این پیچیدگی و دشواری به چندلایه بودن واقعیت و ابهام ذاتی مفهوم واقعیت در زندگی انسانی باز می‌گردد. گاه کشف واقعیت تنها از راه مشاهده و ثبت صرفاً وفادارانه زندگی امکان‌پذیر نیست، بلکه باید از میان چیزهای رؤیت‌پذیر، در فرایندهای مختلف و با تمهیدات متفاوتی واقعیت را کشف و استخراج کرد، به همین دلیل سینمای مستند همواره از تمهیدات و راهکارهای روزنامه‌نگاری خاصه از نوع تحقیقی آن برای کشف و ثبت واقعیت بهره می‌برد.

بسیاری از مستندسازان بزرگ تاریخ سینما سابقه روزنامه‌نگاری داشته‌اند یا اینکه به طور موازی و در هدف و آرمانی مشترک در کنار روزنامه‌نگاری به مستندسازی پرداخته‌اند تا پیام خود را به شکلی دقیق‌تر به جامعه برسانند، اما روزنامه‌نگار وظیفه‌اش تنها کشف واقعیت و بازنمایی آن در قالب عکس، گزارش و مقاله نیست. روزنامه‌نگار علاوه‌بر واقعیت، با مفهوم پیچیده دیگری سروکار دارد که حقیقت است. روزنامه‌نگاران تحقیقی علاوه‌بر گزارش رخداد و آنچه در میدان می‌گذرد، در جست و جوی حقیقت و پوشش هر چه بیشتر ابعاد و دلایل یک ماجرا یا موضوع هستند. این روحیه روزنامه‌نگاری خود را در بسیاری از آثار مستند نشان داده است. همین رویکرد را می‌توان در مستندهای معروف مایکل مور مستندساز جنجالی امریکایی و همین‌طور آثار عمیق و روشنگر لورا پویترس دید. این فقط دو نمونه از مستندسازان متعدد و با اهمیت معاصر هستند که آنچه در ساخت فیلم مستند انجام می‌دهند تلاشی هم‌سبک با روزنامه‌نگاری تحقیقی برای رسیدن به حقیقت از میان لایه‌های متعدد و حجاب‌های پوشاننده واقعیت است. در مستند درخشان «در معرض خطر» (Endangered) ساخته هایدی یوئین و ریچل گریدی که به زندگی چهار روزنامه‌نگار در چهار گوشه قاره امریکا می‌پردازد با همین همپوشانی روزنامه‌نگاری و مستندسازی روبه‌رو هستیم. فیلم به واسطه زندگی این چهار روزنامه‌نگار، نشان می‌دهد که انکار حقیقت در سیطره دولت‌هایی عقب مانده و عوام‌گرا، برای کل جامعه مشکلاتی عظیم ایجاد می‌کند. وقتی از یک‌سو روزنامه‌نگار به واسطه حقیقت‌جویی و به چالش کشیدن قدرت توسط صاحبان قدرت انگ می‌خورد و تهدید می‌شود و از سوی دیگر مردم خود را از رسانه‌های معتبر و متکی بر روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بی‌نیاز می‌بینند، آنگاه حقیقت و دروغ به هم می‌آمیزند و خشونت جای منطق را می‌گیرد. این روندی است که بخوبی در فیلم «در معرض خطر» به نمایش در می‌آید. سازندگان این مستند پر چالش و روشنگر به ما نشان می‌دهند که چگونه مستندسازی و روزنامه‌نگاری مستقل به مثابه روش‌هایی اصیل برای تحقیق در واقعیت می‌توانند به تقویت حقیقت منتهی شوند و امکان تحقق رفاه، آگاهی و آزادی را برای هر جامعه نزدیک سازند.

عکس نوشت

ایسنا در گزارشی که به مناسبت نود و چهارمین سالروز تولد سهراب سپهری، شاعر و نقاش ایرانی، منتشر کرده، این نقاشی را به‌عنوان گران‌ترین اثر این هنرمند از سال ۹۶ تاکنون معرفی کرده که ۱۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان فروش رفته است.